

Physical Discipline of Child as an Educational Tool with Emphasis on Right to Health (A Comparative Study of Iranian and Swiss Laws and International Documents)

*Heydar Asyabi Bakhshkandi¹, Ali Yousefzadeh²,
Mohammad Reza Shadmanfar³*

Abstract

Described The potential harm of children and their dependence on adults, the authority can end all societies, in line with the requirements of good health of the child, only in terms of cultural, economic and social status, violence and in particular corporal punishment of children even for discipline and not It not only allows perpetrators, but also changes the mentality of citizens, communities and socio-economic conditions in promoting or justifying it. Using various scientific studies, international obligations as well as human rights considerations, no kind of physical violence and discipline against children can be justified and if it is promoted, not all things are different from this category, it is predictable and permissible. However, in some countries this action is either allowed or sensitized to this type of physical violence and violation of the right to health if the situation is not acceptable and is done specifically with negligence. In your article, the main question that is currently being considered is what laws and policies have been adopted and recognized to counteract and restrict the physical establishment of these people, considering the right to children's health, criminal law, the answer of Iran and Switzerland? This issue has been studied by descriptive-analytical method and library tools in the law of these two countries. In Iranian law, the criterion for emphasizing the existence of aspirations to justify physical violence is still considered to be that if it does so, it is available if the provisions of Article 1 of the Law on

1. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Humanities and Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran. (Corresponding author)
Email: ali.yousef1146@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Humanities and Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran.

Original Article Received: 4 April 2020 Accepted: 16 September 2020

the Protection of Children and Adolescents adopted in 1399 are regulated. However, in Swiss law, according to the components of the right to health, physical approval as a right by the parents can be foreseen and it is weak or the guarantee of the performance of the violation of it has been foreseen; A policy that has been neglected in Iranian regulations. In addition, the recognition of this endorsement as a new form of security and educational practices for juvenile delinquents requires a clear and transparent construct in criminal law.

Keywords

Corporal Punishment, Physical Punishment, Torture, Child, Right to Health

Please cite this article as: Asyabi Bakhshkandi H, Yousefzadeh A, Shadmanfar MR. Physical Discipline of Child as an Educational Tool with Emphasis on Right to Health (A Comparative Study of Iranian and Swiss Laws and International Documents). Iran J Med Law 2021; 14(55): 229-253.

تأدیب جسمانی طفل به عنوان ابزار تربیت در پرتو حق بر سلامت:

مطالعه تطبیقی حقوق ایران، سوئیس و اسناد بین‌الملل

حیدر آسیایی بخشکندی^۱

علی یوسفزاده^۲

محمدرضا شادمانفر^۳

چکیده

آسیب‌پذیری بالقوه اطفال و وابستگی آنان به بزرگسالان، اقتضا می‌کند تا همه جوامع، در راستای الزامات حق سلامت طفل، صرف نظر از موقعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، خشونت و به طور خاص تنبیه جسمانی اطفال حتی برای تأدیب را پایان داده و نه تنها مرتکبین را مجازات کنند، بلکه ذهنیت شهروندان، جوامع و شرایط اقتصادی - اجتماعی مؤثر در ارتکاب یا توجیه آن را تغییر دهند. بنابراین تحت تأثیر مطالعات علمی مختلف، تعهدات بین‌المللی و همچنین ملاحظات حقوق بشری هیچ نوعی از خشونت و تأدیب جسمانی نسبت به اطفال قابل توجیه نیست و در صورت ارتکاب، همه اشکال مختلف آن نسبت به این دسته قابل پیشگیری و مجازات است، با این وجود در برخی کشورها این اقدام یا مجاز شمرده می‌شود و یا سطح حساسیت به این نوع از خشونت جسمانی و نقض حق بر سلامت طفل وضعیت قابل قبولی ندارد و معمولاً با اغماض مواجه می‌گردد. در مقاله حاضر این سؤال اساسی مورد نظر است که با نظر به حق بر سلامت اطفال، حقوق کیفری کشورهای ایران و سوئیس چه قوانین و سیاستی را برای مقابله و محدودسازی تأدیب جسمانی این اشخاص تصویب و به رسمیت شناخته‌اند؟ این مسأله با روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای در حقوق این دو کشور بررسی شده است. در

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
Email: ali.yousef1146@yahoo.com (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار گروه علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

حقوق ایران کماکان معیار تأدییب بودن را عاملی برای توجیه خشونت جسمانی قلمداد می‌شود، زیرا این اقدام از تعریف سوءرفتار مقرر در بند «ت» ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ استثنا شده است. این در حالی است در حقوق سوئیس می‌توان با توجه به مؤلفه‌های حاکم بر حق بر سلامت، تأدییب جسمانی به عنوان یک حق محدود از سوی والدین پیش‌بینی شده است و ضوابط یا ضمانت اجرای تخطی از آن را پیش‌بینی شده است؛ سیاستی که در مقررات ایران مغفول مانده است. مضافاً این‌که به رسمیت‌شناختن این تأدییب به عنوان شکلی نوین از اقدام تأمینی و تربیتی نسبت به اطفال و نوجوانان بزه‌کار نیازمند سازوکاری واضح و شفاف در مقررات کیفری است.

واژگان کلیدی

تأدییب جسمانی، تنبیه جسمانی، شکنجه، طفل، حق بر سلامت

مقدمه

امروزه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان (۱) از عدالت کیفری عمومی در قریب به اتفاق کشورها، حتی در اسناد بین‌المللی از یکدیگر تفکیک شده است (۲). به تدریج و به موازات اهمیت یافتن جنبه‌های مختلف حقوق کودکان و نوجوانان، تأدیب جسمانی اطفال به عنوان ابزار تربیتی موضوع بحث در نظام عدالت کیفری اطفال، قانونگذاران کشورهای مختلف قرار گرفت، لذا به دلیل ابعاد مختلف تنبیه بدنی کودکان، این موضوع در علوم مختلفی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ از یکسو از منظر علوم تجربی، یعنی روان‌شناسی، جهت بررسی آثار منفی تنبیه بر روند رشد طفل و نیز از منظر جامعه‌شناسی، به منظور واکاوی این نوع رفتار و عادت اجتماعی قابل بررسی است (۳)، لذا فارغ از بحث مبنایی در خصوص چالش مصونیت والدین از ایراد صدمات جسمانی در قالب تأدیب (۴)، بلکه از نقطه نظر حقوقی، جهت بررسی مقررات ناظر بر حمایت از طفل و لزوم حذف کیفر بدنی در قوانین. شناخت سطح این خشونت و آثار مختلف آن بر طفل و به طور کلی بر سلامت عمومی می‌تواند در پیشگیری و حمایت مؤثر از آنان مفید واقع شوند، زیرا اگرچه تنبیه بدنی در مصداقی از کودک آزایی تلقی می‌شود (۵)، اما این اصطلاح جامعه‌شناسی در منصفه مقررات تطبیقی کشورهای ایران و سوئیس و تحلیل مصداق حقوقی قابل اعمال بر آن مد نظر است.

امروزه تنبیهات جسمانی نسبت به اطفال به عنوان یک ابزار تربیتی، در سطح دنیا شایع و در برخی از کشورها به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، امری پذیرفته شده نیز محسوب می‌شود. با این‌که مطالعات مختلف آثار منفی آن بر رشد و سلامت طفل را نشان داده‌اند، لیکن بخش قابل توجه مردم معتقدند یک ضربه مختصر به بدن طفل با هدف تأدیب و تربیت چندان موجب درد و رنج و آسیب جدی به طفل نمی‌شود. از سوی دیگر به دلیل این‌که نوعاً این عمل در محیط خصوصی خانواده صورت می‌گیرد، مرتکبین آن عمدتاً ادعا می‌کنند که در تشخیص نوع تربیت طفل به هر صورت آزادند. این رویه تربیتی به دلیل این‌که لطمه به کرامت انسانی و تمامیت جسمانی طفل محسوب می‌شود، از طرف کمیته حقوق اطفال وابسته به کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک، محکوم شده است. در همین راستا، سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ با انتشار یک گزارش جهانی درخصوص اطفال، به دولت‌ها توصیه کرد تا همه اشکال خشونت از جمله تنبیه بدنی نسبت به این دسته را ممنوع کنند. سازمان بهداشت جهانی نیز در سال ۲۰۰۲ گزارشی با

عنوان «خشونت و سلامت» (۶) منتشر ساخت و در آن به گونه‌های سوء رفتار با اطفال و نتایج ناگوار آن بر سلامت این دسته پرداخت. در سطح اروپا، شورای اروپا مأموریت یافت تا نسخ مجازات و تنبیه بدنی در همه کشورهای عضو را پیگیری و طرح والدین بدون خشونت را اجرا کند. بر اساس ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک و نیز محتوای گزارش جهانی در خصوص خشونت که در سال ۲۰۰۲ در دسترس قرار گرفت، خشونت عبارت است از تهدید یا استفاده عمدی از زور جسمانی یا قدرت، علیه یک طفل توسط یک فرد یا گروه که بالقوه یا بالفعل موجب لطمه به سلامت، حیات، رشد و یا کرامت انسانی وی گردد.

تنبیه بدنی مانند سیلی، یکی از اشکال سوء رفتار است که در همه کشورها صراحت قانونی مبنی بر منع آن وجود ندارد (۷)، هرچند در مواردی مشاهده می‌شود که توسط والدین با هدف تربیت و به عنوان یک ابزار اصلاح رفتار نسبت به طفل استفاده می‌گردد. کمیته حقوق اطفال در اظهار نظر کلی خود به شماره ۸ تاریخ ۲۰۰۶ تنبیه بدنی را هر نوع تأدیب از طریق استفاده از زور با هدف تحمیل درجه‌ای از درد و رنجش تعریف کرد. عمده این شکل از برخورد با طفل با ضرب دست یا پا و یا به کمک یک ابزار مانند شلاق، کمر بند، کفش، قاشق چوبی، ترکه و... صورت می‌گیرد. این شکل از خشونت همچنین به شکل تکان دادن یا پرتاب کردن طفل، چنگ زدن، نیشگون گرفتن، کشیدن موی سر و یا گوش‌های طفل انجام می‌شود. تنبیه بدنی، اگرچه اصولاً خشونت جسمانی است، لیکن می‌توان به شکل روانی مانند تحقیر و تنزل، بی‌اعتبار کردن طفل، تهدید، ترساندن یا تمسخر نیز صورت پذیرد. بند «ت» از ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در تعریف سوء رفتار مقرر می‌دارد، «هرگونه فعل یا ترک فعل عمدی که سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی طفل و نوجوان را در معرض خطر و آسیب قرار دهد، از قبیل ضرب و جرح، محبوس کردن، سوء استفاده جنسی، توهین یا تهدید نسبت به طفل یا نوجوان در صورتی که جنبه تأدیبی نداشته باشد یا قراردادن او در شرایط سخت و غیر متعارف و یا خودداری از کمک به وی».

اما محل و بستر ارتکاب تنبیه جسمانی و خشونت نسبت به طفل متنوع است و محیط خانواده، مدرسه، نهادها و مراکز حمایتی از طفل و نیز محل نگهداری آنان در کانون اصلاح و تربیت را دربر می‌گیرد. در این مقاله تمرکز بر تنبیه طفل در محیط خانواده، توسط والدین و یا کسانی که مسئولیت نگهداری طفل را بر عهده دارند، می‌باشد. در واقع خانواده با وجود این که

بر اساس ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر، ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی عنصر اساسی حمایت و حفاظت از طفل در برابر هر نوع اقدام مانع و مخل فرایند رشد و تربیت است مستعد ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز با جهت‌گیری تربیتی است، لذا به ترتیب ابتدا جایگاه تأدیب جسمانی در اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس حقوق کشور سوئیس به عنوان یک کشوری که مقر نهادهای وابسته به سازمان ملل در حوزه اطفال می‌باشد، تحلیل می‌شود و در نهایت وضعیت حقوق ایران در پرتو رویه قضایی مرتبط با تأدیب جسمانی برای تربیت، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

موقعیت تأدیب جسمانی طفل در اسناد بین‌المللی حمایت از حقوق بشر

خشونت نسبت به طفل به طور عام و تنبیه جسمانی یکی از مصادیق نقض حقوق انسانی و به ویژه حق بر کرامت و تمامیت جسمانی به شرح مندرج در اسناد مختلف حمایت از حقوق بشر می‌باشد. با این وجود طفل به عنوان یک انسان از همه حقوق تضمین‌شده در اسناد بین‌المللی بهره‌مند می‌باشد.

۱- منشور بین‌المللی حقوق بشر

منشور بین‌المللی حقوق بشر، یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و اقتصادی، تضمین‌کننده حق هر فرد بر رعایت کرامت انسانی و تمامیت جسمانی، ممنوعیت شکنجه و کیفر و رفتارهای غیر انسانی و تحقیرکننده می‌باشد. همین اسناد بر اصل حمایت برابر در برابر قانون و عدم تبعیض تصریح دارند. این تصریح به معنی این می‌باشد که اطفال نیز از همان حقوق بزرگسالان برخوردار می‌باشند. علاوه بر این حمایت‌های کلی و عمومی، اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۵ مقرر می‌دارد: طفل از حق کمک و حمایت اختصاصی برخوردار است. ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق حمایت اختصاصی از اطفال را در قالب بهره‌مندی از اقدامات حفاظتی و حمایتی، به اقتضای شرایط خردسالی، پیش‌بینی کرده است.

با این حال کمیته‌های مختلف نظارت بر این میثاق ضمن اظهار نظر علیه تنبیه جسمانی و کیفر و رفتار تحقیرکننده موضوع ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ملاحظه شماره ۲۰،

خاطرنشان ساخت که تنبیه جسمانی شامل تدابیر تنبیهی تربیتی و انضباطی را نیز دربر می‌گیرد (کمیته نظارت بر اجرای کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ تاکنون ۲۱ ملاحظه کلی در خصوص بندهای مختلف کنوانسیون صادر نموده است. این ملاحظات عبارت است از: ۱- آموزش و تربیت؛ ۲- قش مؤسسات ملی مستقل فعال در خصوص ارتقای حقوق اطفال؛ ۳- سلامت و رشد طفل؛ ۴- تدابیر عام کنوانسیون حقوق کودک؛ ۵- چگونگی رفتار با اطفال جدا شده از خاستگاه؛ ۶- رعایت حقوق اطفال از ابتدای کودکی؛ ۷- حق طفل بر حمایت در برابر تنبیه جسمانی و سایر رفتارهای غیر انسانی و تحقیرکننده؛ ۸- حقوق کودکان معلول؛ ۹- حقوق اطفال در نظام عدالت کیفری؛ ۱۰- حقوق اطفال ساکن مناطق بومی؛ ۱۱- حق بر استماع طفل؛ ۱۲- حق بر حمایت در برابر انواع خشونت؛ ۱۳- منفعت عالییه طفل؛ ۱۴- حق بر بهرمندی به بهترین شکل از سلامت؛ ۱۵- تعهدات دولت‌ها در خصوص تأثیرات بخش تجاری بر حقوق اطفال - حق بر تفریح، استراحت، بازی و انجام فعالیت‌های فرهنگی و...). علاوه بر این کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۲۰۰۲ تقاضا نمود تنبیه جهانی در محیط خانواده منع گردد.

۲- کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک

اگرچه تضمینات حمایت‌های کلاسیک نسبت به اطفال در اسناد بین‌المللی مختلف پیش‌بینی شده است، لیکن جامعه بین‌المللی به این نتیجه رسید ضروری است با توجه به آسیب‌پذیری اطفال و فقدان بلوغ جسمانی و فکری، یک حمایت اختصاصی از حقوق بنیادین در یک کنوانسیون ویژه، صورت پذیرد. بر همین اساس کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک در مقدمه، به رعایت کرامت انسانی همه اعضای خانواده تأکید و مقرر داشت خانواده «محیط طبیعی رشد و آسایش تمام اعضا و به ویژه طفل است. علاوه بر این در ماده ۵، به مسؤولیت والدین بر تربیت اشاره کرده و خاطرنشان می‌سازد خانواده هسته اصلی رشد هماهنگ طفل می‌باشد. همچنین براساس ماده ۳ و ۱۸ این کنوانسیون، والدین باید در راستای آسایش طفل اقدام نموده و همواره منفعت و مصلحت عالییه وی را مقدم دارند.

با این حال، اگرچه مسؤولیت تربیت طفل قبل از هر چیز بر عهده والدین قرار دارد، لیکن خود کنوانسیون اصل قدرت مطلقه پدر و مادر نسبت به طفل را زیر سؤال برده و نشان می‌دهد که رفتار والدین نامحدود نیست. دین ترتیب در ارتباط با تنبیه جسمانی، کمیته حقوق اطفال

خاطرنشان می‌سازد که اختیار تشخیص و اقدام که بر اساس ماده ۵ کنوانسیون به والدین در راستای اعمال مسئولیت والدینی آن‌ها اعطا شده است مجوز تنبیه جسمانی طفل نیست، زیرا تنبیه منطبق با منافع و مصلحت عالیه طفل که در ماده ۳ و نیز در ماده ۱۹ و ۳۷ بدان تصریح شده است، نمی‌باشد.

به همین جهت کنوانسیون حقوق کودک تصمیم گرفت صریحاً موضوع سوءرفتار را با تخمین یک حمایت روشن و کامل از اطفال در برابر این رویه را پیش‌بینی کند. بر اساس ماده ۳۷ این کنوانسیون، دولت باید به گونه‌ای اقدام کنند که هیچ طفلی در معرض شکنجه، مجازات یا رفتارهای وحشیانه، غیر انسانی و تحقیرکننده قرار نگیرد، زیرا به صراحت بند «الف» چنین مقرر شده است «هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیر انسانی یا مغایر شؤن انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی‌توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد.» این الزام با ماده ۱۹ که مقرر می‌دارد دولت‌های عضو مکلفند تدابیر تقنینی، اداری، اجتماعی، تربیتی مناسب برای حمایت از طفل در برابر همه اشکال خشونت، صدمه، تندی و بدرفتاری، رهاسازی، غفلت یا سوءرفتار در زمانی که طفل تحت مراقبت والدین، یکی از آن‌ها و یا به سرپرست سپرده شده باشد را اتخاذ کنند. بدین ترتیب عبارت «هر شکل از خشونت» هر نوع ابهام را برطرف می‌سازد و اجازه هیچ درجه‌ای از خشونت را نمی‌دهد، لذا تنبیه بدنی به عنوان یکی از مصادیق خاص خشونت نسبت به طفل ممنوع است و بر همین اساس دولت‌ها مکلفند تدابیر لازم جهت حذف آن را اتخاذ کنند.

کمیته حقوق اطفال نیز با هدف حمایت از اطفال در برابر گونه‌های مختلف خشونت جسمانی و روانی تصمیم گرفت مسأله تنبیه بدنی اطفال را به طور خاص بررسی کند. به همین جهت در سال ۲۰۰۶ به طور رسمی در این خصوص اظهار نظر نمود. بر اساس این اظهار نظر، حق طفل بر حمایت در برابر تنبیه جسمانی و سایر اشکال رفتارهای وحشیانه یا تحقیرکننده قابل چشم‌پوشی نیست. کمیته در همین راستا هرگونه تنبیه جسمانی علیه طفل را محکوم کرد و به دولت‌ها اخطار داد صراحتاً این رویه‌ها را با تصویب قانون مناسب و نیز اتخاذ تدابیر اداری و سایر اقدامات تربیتی، از جمله توسل به جنبش‌های حساس‌سازی شهروندان به این موضوع، ممنوع سازند (۸). هدف از این متن، حساس‌سازی دولت‌ها به آثار شدید نقض حقوق

بنیادین بر تمامیت جسمانی و روانی طفل بود. کمیته از این طریق به دنبال مقابله با پذیرش فرهنگی خشونت علیه اطفال و تشویق به تسامح صفر در برابر این نوع خشونت بود.

۳- کنوانسیون اروپایی صیانت حقوق بشر در آزادی‌های بنیادین

ماده ۳ کنوانسیون در راستای مقابله با سوءرفتار با اطفال، هر نوع شکنجه و رفتار یا مجازات غیر انسانی و تحقیرکننده و مخالف کرامت انسانی را ممنوع ساخته است. این مقرره، در واقع هسته بحث کنوانسیون را تشکیل داده و از تمامیت جسمانی افراد و به طور خاص اطفال یک حمایت مطلق به عمل می‌آورد. بر همین اساس هیچ نوع نقض این تکلیف با هر توجیهی ولو با هدف «جهت‌گیری تربیتی» قابل پذیرش نیست. در واقع ماده ۳ از یکسو تعهد منفی برای دولت‌ها ایجاد کرده است تا نسبت به افراد در قلمرو صلاحیت خود مرتکب سوءرفتار نشوند و از سوی دیگر بر یک تعهد مثبت جهت پیشگیری از این نوع رفتار مخصوصاً در ارتباط با اطفال تأکید می‌کند. بدین ترتیب ماده ۳ این کنوانسیون از اطفال در برابر وضعیت‌های سوءرفتار از جمله در چارچوب خانواده حمایت کرده و مقامات مسؤول را مکلف به اتخاذ تدابیر مناسب جهت پیشگیری یا توقف چنین رفتارهایی به محض اطلاع نموده است.

۴- رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

دیوان اروپایی حقوق بشر به طور تدریجی طی مجموعه‌ای از آرای صادره، تنبیه جسمانی اطفال، در مدرسه و محیط قضایی را محکوم نموده و خاطرنشان ساخته است این نوع از رفتار با اطلاع از مصادیق سوءرفتار موضوع ماده ۳ کنوانسیون می‌باشد. اخیراً نیز دیوان برای اولین بار در خصوص تنبیه جسمانی یک پسر در محیط خانواده توسط ناپدری او در انگلیس که به صورت ضربه با چوب صورت می‌گرفت، موضع‌گیری کرد و آن را نقض ماده ۳ این کنوانسیون اعلام نمود، البته در این مورد، پیش از این در خصوص رفتار ناپدری در دادگاه انگلیس طرح دعوی شده بود، لیکن به نتیجه نرسیده بود، زیرا دادگاه انگلیس آن را نوعی تأدیب معقول محسوب کرده بود. بر همین اساس دیوان دولت انگلیس را به این دلیل که «تأدیب معقول» به عنوان تنبیه را در مقررات خود مجاز شمرده است و در واقع حمایت مناسب از اطفال به عمل نیاورده است و «تدابیر بازدارنده و کارآمد» در این زمینه اتخاذ نکرده است را محکوم کرد. دیوان خاطرنشان ساخت، سوءرفتار باید دربردارنده حداقلی از شدت باشد تا مشمول ماده ۳ کنوانسیون قرار گیرد (۹)، البته این ارزیابی نسبی است و مجموعه‌ای از داده‌ها از جمله بستر

انجام آن رفتار، مدت استمرار و آثار جسمانی و روانی آن، جنس بزه‌دیده، سن او و نیز سلامت بزه‌دیده باید مورد توجه قرار گیرد. در نهایت قضات دیوان به این نتیجه رسیدند که سوءرفتار نسبت به این پسر دارای سطحی از شدت ممنوع شده می‌باشد.

۵- توصیه‌نامه‌های شورای اروپا

شورای اروپا در زمینه اعلام و افشای موارد سوءرفتار نسبت به اطفال و نیز پیشگیری از ارتکاب آن، پیشگام بوده و زود هنگام نسبت به این مسأله، به ویژه تأدیب جسمانی واکنش نشان داده و توصیه‌نامه‌هایی در این خصوص صادر نمودند، از جمله این موارد می‌توان به توصیه‌نامه شماره ۱۷ (۷۹) R در خصوص حمایت از اطفال در برابر سوءرفتار، توصیه‌نامه ((۸۵) R در زمینه خشونت نسبت به اطفال در محیط خانواده، توصیه‌نامه (۲۰۰۷ م.) ۱۷۷۸ با عنوان «اطفال بزه‌دیده، ریشه‌کن کردن اشکال مختلف خشونت، سوء بهره‌برداری و سوء استفاده» و در نهایت و به طور خاص توصیه‌نامه ۱۶۶۶ (۲۰۰۴ م.) در خصوص ممنوع‌سازی تأدیب جسمانی اطفال در اروپا قابل توجه می‌باشد.

حمایت حقوقی از اطفال بزه‌دیده تأدیب جسمانی در حقوق سوئیس

شاید در ابتدای امر تصور وجود این نوع رویه، یعنی تأدیب جسمانی در کشوری همچون سوئیس که به بیشتر اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق اطفال پیوسته و مفاد آن را در قوانین داخلی پیش‌بینی نموده است، بعید به نظر برسد، لیکن با این وجود، این رویه همچنان در کشور سوئیس جاری است. تحقیقات جدید در این خصوص نشان می‌دهد تنبیه بدنی در این کشور معمول و تا حدود زیادی از جانب شهروندان قابل چشم‌پوشی است.

به عنوان مثال بر اساس تحقیقی که در سال ۲۰۰۴ توسط دانشگاه فرایبورگ سوئیس منتشر شد، ۲۰٪ از اطفال کمتر از دو سال‌ونیم به طور منظم تنبیه بدنی می‌شوند. بر اساس پیمایش دیگری که توسط مجله FACTS در ژانویه ۲۰۰۵ انجام شد ۷۵٪ از والدین در سوئیس موافق «سیلی تربیتی» می‌باشند (۱۰). با این حال کشور سوئیس قانونگذاری در این زمینه و ممنوع‌سازی صریح آن را لازم ندانست (۱۱)، زیرا معتقد بود قوانین مدنی و کیفری موجود برای حمایت از اطفال بزه‌دیده این اعمال کافی است.

البته همانطور که پیش از این بیان شد، حقوق بین‌المللی و اروپایی صراحتاً تأدیب جسمانی را به دلیل لطمه به کرامت انسانی و تمامیت طفل محکوم نموده و از دولت‌ها خواسته است، چنانچه مواردی از این نوع تأدیب در مقررات داخلی آن‌ها وجود داشته باشد آن را نسخ نمایند. کشور سوئیس به طور صریح این رویه را در قانون ممنوع اعلام نکرده است. در واقع تأدیب جسمانی، اگرچه در قانون مجاز شمرده نشده است، لیکن در رویه به عنوان حق اصلاح و تربیت والدین، مورد چشم‌پوشی قرار می‌گیرد.

کمیته حقوق اطفال (CRC: The Committee on the Rights of the Child) به طور خاص کشور سوئیس را بررسی نموده و در ملاحظه نهایی خود آن را نگران‌کننده دانسته است، زیرا تأدیب جسمانی طفل در منزل، بر اساس نظر دادگاه فدرال در صورتی که از یک حد مورد پذیرش جامعه تجاوز نکند، به عنوان خشونت جسمانی شناخته نشده است.

به همین دلیل، این کمیته از سوئیس خواسته است به طور صریح، تأدیب جسمانی طفل در محیط خانواده را در قانون ممنوع سازد و علاوه بر آن یک جنبش اطلاع‌رسانی به والدین اطفال و متخصصینی که با اطفال کار می‌کنند را با هدف تشویق آن‌ها به استفاده از سایر روش‌های تربیتی مطابق با کرامت انسانی طفل و نیز هماهنگ کنوانسیون حقوق اطفال، راه‌اندازی کند.

نهاد قانونگذار در نهایت به دنبال موارد متعدد اعلام «تأدیب تنبیهی» توسط کمیته حقوق کودک و نیز سازمان‌های مردم، از طریق تهیه و تنظیم طرح حمایت از اطفال در برابر تأدیب جسمانی و سایر انواع سوءرفتار، به این موضوع علاقه نشان داد. این طرح در نهایت با ۱۰۲ رأی مخالف در برابر ۷۱ رأی موافق در سال ۲۰۰۸ رد شد. استدلال مخالفان این بود قوانین فعلی مدنی و کیفری از ظرفیت‌های لازم برای حمایت از اطفال در خصوص خشونت برخوردار است و طرح جدید نیز جنبه اعلامی خواهد داشت و در عمل به بهبود وضعیت این دسته کمکی نخواهد کرد، لذا صرف یک کار نمادین مفید فایده نمی‌باشد.

۱- حمایت‌های فراقانونی

قانون اساسی فدرال ۱۹۹۱ به طور صریح از اطفال چه به عنوان یک انسان و چه به عنوان یک طفل حمایت می‌کند. بر اساس بند ۱ ماده هشت این قانون همه افراد در برابر قانون برابرند و هیچ تبعیضی بر اساس سن صورت نخواهد گرفت. ماده ۷ نیز بر تضمین کرامت انسانی فرد تأکید می‌کند. بند ۲ ماده نیز مقرر می‌دارد هر شخصی از حق تمامیت جسمانی و روانی

برخوردار بوده، لذا شکنجه یا سایر رفتارها یا کیفر غیر انسانی، تحقیرکننده و وحشیانه ممنوع می‌باشد.

با این حال قانون اساسی از اطفال یک حمایت اختصاصی به عمل آورده و در بند ۱ ماده ۱۱ خاطرنشان می‌سازد همه اطفال و جوانان از حق بر حمایت از تمامیت جسمانی و نیز امید و دلگرمی برای رشد برخوردار می‌باشند. این مقررہ حمایت از تمامیت جسم و روان را استحکام بخشیده است. دادگاه فدرال سوئیس نیز پذیرفته است که رفتار تحقیرکننده و شیوه‌های تربیتی که به تمامیت جسمانی، روانی و معنوی طفل لطمه می‌زند یا وی را در معرض خطر قرار می‌دهد، نامشروع بوده و برخلاف ماده ۱۰ و ۱۱ قانون اساسی می‌باشد.

۲- حق بر تأدیب برای والدین

منظور از حق بر تأدیب والدین، عبارت است از حق بر توسل به شیوه‌های تربیتی تنبیهی، جسمانی و روانی نسبت به طفل برای تربیت.

در زمان اصلاح قانون مدنی در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۷۴، ماده ۲۷۴ این قانون که صراحتاً به والدین حق بر تأدیب اعطا می‌کرد و آنان را مجاز می‌نمود با هدف تربیت به خشونت جسمانی علیه طفل متوسل شوند را نسخ نمود، اگرچه نفس این نسخ خود یک تحول مثبت تلقی می‌شود، لیکن به نظر کمیته حقوق اطفال کافی نمی‌باشد و باید فراتر رفت و به طور صریح آن را در قوانین مدنی و کیفری ممنوع ساخت، اگرچه با این حال شورای فدرال در پیام خود به مناسبت تغییر قانون مدنی، خاطرنشان ساخت این حق بر تأدیب کماکان وجود دارد و منشأ و مستند آن «اقتدار والدین» است و پدر و مادر می‌توانند در مواردی که تربیت طفل آنان اقتضا می‌کند، از آن بهره جویند. در حقوق سوئیس مسؤولیت والدین ذیل مفهوم «اقتدار والدینی» موضوع ماده ۳۰۱ قانون مدنی مطرح می‌شود. بر اساس این ماده والدین از اختیار قانونی برای اتخاذ تصمیم لازم در خصوص اطفال برخوردار می‌باشند. منظور از اقتدار والدینی مسؤولیت اولیه والدین در رشد طفل می‌باشد. بر اساس ماده ۳۰۱، والدین مسؤولیت تربیت طفل بر اساس توانایی و ابزارهای در اختیار را بر عهده دارند. آنان همچنین مکلف به حمایت از رشد جسمی، فکر و اخلاقی می‌باشند، لذا آموزش و تربیت یکی از جنبه‌های صلاحیت اقتدار والدینی است.

اما وجود این حق بر تأدیب در دکتترین حقوقی محل اختلاف است. برخی از نویسندگان معتقدند والدین به استناد ماده ۱۲۶ قانون مجازات، از حق توسل به تأدیب جسمانی برخوردار

می‌باشند: «هر نوع اقدام و تعرض به یک شخص تا زمانی که منتهی به جرح و لطمه به سلامت فرد نگردد، در صورت شکایت، مستوجب جزای نقدی خواهد بود. اگر این اقدام از جانب مرتبک، به شکل مکرر واقع شود، تعقیب بدون شکایت شروع می‌گردد، در صورتی که الف: علیه یک فرد، از جمله طفل تحت مراقبت او باشد و یا این که وی مکلف به رسیدگی باشد.» این دسته معتقدند اعمال حق تأدیب موضوع ماده ۳۰۲ قانون مجازات می‌تواند در قالب ماده ۱۸۱ (که به ممنوعیت استفاده از خشونت علیه دیگری) توجیه شود، مشروط بر این که همانند اجازه قانون از مرز مجاز قانون خارج نشود (۱۲). برخی دیگر نیز خاطرنشان ساخته‌اند در حقوق خانواده، حق محدود کردن آزادی اطفال برای والدین جهت ایجاد نظم و ترتیب شناخته شده است، لذا تا زمانی که لطمه و خسارتی به رشد طفل، کرامت انسانی او وارد نکند و صرفاً یک اقدام تربیتی محسوب شود، منع قانونی ندارد، مگر نوعی سوءاستفاده یا تجاوز از حد تلقی شود که در این صورت ممنوع و موجب مداخله حقوق کیفری می‌گردد (۱۳).

با این حال برخی نویسندگان در نظری مخالف، خاطرنشان ساخته‌اند که تکرار خشونت نسبت به یک طفل باید همیشه با پاسخ کیفری مواجه شود و حق بر اصلاح و تأدیب والدین نیز نمی‌تواند این اقدامات، به ویژه زمانی که مکرر ارتکاب یابد را مشروع و مجاز شمارد. دادگاه فدرال سوئیس، اگرچه از وجود حق بر تأدیب به عنوان یک کیفیت توجیه‌کننده و در نهایت غیر قابل کیفر بودن این اقدام صحبت کرده بود، لیکن اخیراً نسبت به مسأله تأدیب بدنی در منزل اظهار نظر کرد (ATF 129 IV 216)، هرچند در خصوص وجود یا عدم وجود حق بر اصلاح سکوت کرد و فقط به مسأله تأدیب با اقدامات سبک جسمانی پرداخت. در این مورد خشونت انجام گرفته نسبت به بزه‌دیده از حد پذیرش که در چارچوب «حق احتمالی تأدیب» قرار می‌گرفت، فراتر رفته بود.

در نهایت مسأله اساسی که حق بر تحمیل اقدامات سبک تأدیبی جسمانی نسبت به طفل بود همچنان بی‌پاسخ ماند، این امر موجب می‌شود یک ابهام حقوقی قابل توجه شکل گیرد، ابهامی که به والدین اجازه می‌دهد چنین تصور کنند که می‌توانند بدون این که در معرض خطر مجازات قرار گیرند، به بهانه و در پوشش حق بر اصلاح و تأدیب، نسبت به تنبیه بدنی طفل بپردازند.

حمایت کیفری

صرفاً سوء رفتار علیه اطفال در قانون مجازات سوئیس قابل مجازات شناخته نشده و فقط در چارچوب مقررات عمومی موضوع ماده ۱۲۳ امکان تعقیب دارد. زمانی که در رابطه با تأدیبات جسمانی صحبت می‌شود، جرمی که امکان تحقق آن وجود دارد، خشونت موضوع ماده ۱۲۶ قانون مجازات است، اما اگر عمل خشونت‌آمیز فراتر رود و منتهی به خونریزی، علائم در بدن یا کبودی شود، زمینه اجرای ماده ۱۲۳ این قانون، یعنی «ایراد جرح» فراهم می‌شود. همچنین ممکن است ضربه آنچنان شدید باشد که زندگی طفل در خطر قرار گیرد یا اعضای بدن وی آسیب ببیند که در این صورت ماده ۱۲۲، یعنی «ایراد جرح شدید» مطرح می‌شود (۱۴)، اما این اعمال بیشتر سوء رفتار «شدید» محسوب شده و از چارچوب تأدیبات جسمانی فراتر می‌رود. بدین ترتیب در این مقاله فقط ماده ۱۲۶ قانون مجازات این کشور که هم از مواد قانونی پرکاربرد است و هم شرایط اجرای آن در عمل مناقشه‌انگیز است را بررسی می‌کنیم.

۱- محتوای ماده ۱۲۶ قانون مجازات

بر اساس ماده ۱۲۶، هر فردی که مرتکب عمل خشونت‌آمیزی غیر منتهی به جرح و فاقد لطمه به سلامت دیگری گردد، در صورت شکایت به جزای نقدی محکوم خواهد شد. چنانچه این عمل علیه یک طفل و توسط فردی که مسئولیت سرپرستی و یا مراقبت و نظارت وی را بر عهده داشته باشد، تکرار گردد، تعقیب بدون نیاز به شکایت شاکی آغاز می‌گردد. در واقع منظور این است که یک عمل چندین بار نسبت به یک فرد ارتکاب یابد به گونه‌ای که این رفتار حاکی از عادت و نه اتفاقی سلامت طفل را به خطر اندازد، البته منظور از به عادت، انجام به شکل سیستماتیک نمی‌باشد.

بدین ترتیب این مقرره درخصوص یک رفتار عمدی است که کم‌ترین لطمه به تمامیت جسمانی فرد وارد می‌کند. تحقق این جرم مستلزم جمع عناصر ذیل است: اول این که یک رفتار تهاجمی علیه تمامیت جسمانی دیگری بدون قصد قتل، جرح و لطمه به سلامت وی انجام پذیرد؛ دوم این که، این اقدام علیه جسم دیگری، از حد پذیرفته شده و قابل اغماض فراتر رود. در این زمینه می‌توان سن بزه‌دیده، محیط ارتکاب و اوضاع و احوال مؤثر در ارتکاب را مورد توجه قرار داد، البته قصد و نیت مرتکب اعم از این که جهت تمسخر، عبرت‌انگیزی و یا انتقام باشد، مهم نیست.

رویه قضایی اندکی چارچوب این ماده را روشن نموده و اعمالی مانند سیلی زدن، مشت زدن، لگد زدن، برخورد خشن را مصداق این ماده دانسته است، البته این موارد راهنمایی بیش نیست و مقامات قضایی از اختیار ارزیابی مورد به مورد در وضعیت‌های متفاوت جهت اعمال آن برخوردار می‌باشند.

دادگاه فدرال سوئیس در سال ۲۰۰۳ به یک پرونده رسیدگی کرد که بر اساس آن یک نوجوان منظم توسط پدرخوانده خود از طریق سیلی، کشیدن گوش‌ها و لگد به پشت تنبیه می‌شد. دادگاه اقدام این فرد را مشمول ماده ۱۲۶ دانست و مقرر داشت با توجه به تحولات حق تأدیب طفل به سمت محدود نمودن دایره این حق قاضی باید بتواند به سرعت در چنین مواردی مداخله کند و راساً و قبل از آنکه این اقدام به یک عادت تبدیل شود، دستوراتی صادر کند. در این پرونده مرتکب در طول سه سال عادت کرده بود، گوش‌های نوجوان را می‌فشرد. دادگاه همچنین با موهن دانست لگد زدن به پشت، آن را به عنوان یک تکلیف تربیتی رد کرد. به نظر می‌رسد که دادگاه فدرال با این رأی قصد داشت هر شیوه تربیتی از طریق خشونت جسمانی را محکوم کند.

در واقع دادگاه بدین ترتیب بین دو حالت تفکیک نمود. از یکسو رفتار قابل پذیرش که در چارچوب حق محدود و مضیق تأدیب قرار می‌گرفت و رفتارهای تکرار شده خشونت‌آمیز غیر قابل پذیرش، اگرچه در عمل تفکیک بین این دو حالت به دلیل نبود معیار و خط و مرز صریح چندان آسان نیست. در نهایت باید گفت دادگاه فدرال در خصوص درجه و ماهیت رفتار قابل پذیرش اظهار نظر کرد و به طور قطعی حق بر تأدیب را محکوم نکرد و بدین‌سان بر ابهام حقوقی افزود. نتیجه این نوع رویه قضایی حمایت شکننده از اطفال در مقایسه با بزرگسالان می‌باشد، زیرا در خصوص بزرگسالان صرف رفتار خشونت‌آمیز به دلیل فقدان حق بر اصلاح غیر قانونی بوده و قابل مجازات می‌باشد، لیکن همین اقدام نسبت به اطفال در پوشش حق بر تأدیب بعضاً مجاز شمرده می‌شود. به همین دلیل است که کمیته حقوق اطفال صرف ارائه یک تفسیر مضیق از «حق بر تأدیب» را کافی ندانسته و از دولت‌ها می‌خواهد اولاً «حق بر تأدیب» را در مقررات داخلی نسخ؛ ثانیاً تأدیب جسمانی را صریحاً ممنوع سازند.

تأديب جسماني طفل در حقوق ايران

کودکی و نوجوانی حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران از ادوار زندگی بشر است. آسیب‌پذیری دوچندان و تأثیر فراوان این مقطع بر سرنوشت انسان این توجه ویژه را ضروری ساخته است. در ارتباط با محدوده سنی حمایت‌های تقنینی از طفل بزه‌دیده در حقوق ایران سه شیوه مورد استفاده قرار گرفته است: ۱- در حالت اول، قانونگذار بدون اشاره به سن خاصی به ذکر اصطلاحاتی نظیر صغیر، نابالغ، طفل و کودک اکتفا کرده است. در این زمینه می‌توان به مواد ۲۴۴، ۶۵۸، ۶۶۱، ۸۵۰، ۸۵۷، ۸۵۸ و ۸۵۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره کرد؛ ۲- در حالت دوم بدون این‌که از عنوان صغیر یا کودک استفاده شود، به معیار پایین بودن سن بزه‌دیدگی و حمایت کیفری ویژه از بزه‌دیده اشاره شده است. در این زمینه می‌توان به ماده ۸۵۲ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد که در این زمینه اگر سن بزه‌دیده کم‌تر از ۱۵ سال باشد، موجب تشدید مجازات مرتکب می‌شود؛ ۳- در حالت سوم قانونگذار در کنار اشاره به لفظ کودک، طفل و نوجوان به سن نیز اشاره کرده است. مهم‌ترین قانون حمایتی از کودکان در برابر انواع بزه‌دیدگی می‌توان به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان خردادماه ۱۳۹۹ می‌باشد. این قانون در جنبه‌های بسیاری، نوآوری‌های قابل توجهی ایجاد کرده است.

در قانون قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ علاوه بر تصریح کلان مقرر در ماده ۲ و تصریح به ممنوعیت این رفتار (۱) و با وجود تلاش قانونگذار بر پیش‌بینی سازوکارهای مختلف جهت حمایت کیفری از خشونت در معنای عام علیه اطفال، اما ماده ۷، در عمل مجموعه این تدابیر را با مستثنانمودن اقدامات با جهت‌گیری تربیتی از جانب والدین، خنثی و آنان را در برابر تنبیهات احتمالی والدین خلع سلاح کرده بود. در رویه قضایی برخی از پرونده‌های تشکیل‌یافته در دادسرا به جهت فقد دلایل ناظر به تنبیه بدنی، قرار منع تعقیب متهم که در یک مورد نامادری کودک بوده است، صادر می‌شود. بر اساس این ماده، اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ (که مقرر می‌دارد: ابوبین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأديب تنبیه نمایند) از شمول این قانون مستثنی بود، اما با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۹۹ این ماده و استثنا تکرار نگردید.

۱- منع مجازات اقدامات به منظور تأدیب و محافظت

ماده ۱۵۸ ق.م.ا ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد «... ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: ... ت - اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.» قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، در قالب تعریف سوءرفتار در بند «ت» ماده ۱، اقدامات تربیتی - تأدیبی والدین را از شمول کنترل‌ها و حمایت‌های مختلف حمایتی خارج نمود. عدم تعیین حد و مرز و معیار متعارف بودن تأدیب از سوءرفتار از جمله رویکردهایی است که کماکان قانون جدیدالتصویب را با چالش خشونت نسبت به اطفال در قالب تأدیب مواجه می‌سازد، لذا کماکان در این راستا، اقدامات تأدیبی والدین از مشول کیفردهی خارج می‌باشند. در بسیاری از کشورها قوانین جنایی یا مدنی (خانواده) یا هر دوی آن‌ها، حق والدین و سایر سرپرستان را برای استفاده از شکل‌های خشونت‌آمیز تنبیه به گونه‌ای خاص تأیید می‌کنند، این قوانین اغلب تصریح دارند که چنین تنبیهی باید «معقول» و «متعادل» باشد و بدین ترتیب تصمیم در خصوص تعیین میزان «معقول» خشونت را بر عهده بزرگسالان، فعالان حمایت از کودک و سرانجام دادگاه‌ها می‌گذارد (۱۵)، اما به نظر می‌رسد که بدون تعیین معیار متعارف بودن نمی‌توان موارد خروج از آن را تشخیص داد و این شیوه نگارش قانون ضمن تضعیف سازوکارهای حمایتی از اطفال در برابر تأدیب جسمانی، ضریب خطا و غفلت از برخی مواد را افزایش می‌دهد و برداشت و تحلیل‌های نادرست را به دنبال خواهد داشت. امری که در بسیاری از موارد باعث ابهام‌آفرینی و سردرگمی و در نهایت تشتت آرا در محاکم نیز می‌گردد (۱۶).

در واقع با وجود تحولات مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نیز انتظار برای ممنوع و قابل مجازات دانستن تأدیب جسمانی اطفال به دلیل آثار آن بر سلامت و رشد طفل از یکسو و نیز تغییر شیوه و سبک زندگی، قانونگذار بار دیگر اقدام اولیای قانونی که به نام و تحت پوشش تربیت و تأدیب انجام می‌شود را بدون مجازات اعلام کرد. حال با توجه به تنوع قومی جمعیت ایران و اختلاف سطح فرهنگی و اجتماعی خانواده‌ها، مشخص نیست حد متعارف اقدامات والدین تا کجاست؟ چه کسی این معیار را تعیین یا تعریف می‌کند؟ حدود شرعی تأدیب و

محافظت چیست و کجا مقرر شده است؟ دسترسی به آن به چه صورت است؟ آیا تفسیر و تشخیص شخصی والدین و سرپرستان قانونی ملاک است یا استنباط دادرسان؟

نظر به ملاحظات فوق و این که ابهامات و چالش‌های فوق کماکان نیازمند اصلاح و بازبینی قانونی است، اما با تصویب برخی از مواد قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، برخی از جنبه‌های ممنوعیت دخالت در برخی مصادیق تنبیه و تأدیب جسمانی کم‌تر شده است. به عنوان مثال در معرض خطر شدید یا بالقوه بودن طفل به موجب بند «ذ» ماده ۱ شرایط کلی‌ای دارد که می‌تواند مسبوق به موارد تأدیبی تفسیر شود و اقدامات قانونی مقرر در موادی مانند ماده ۳۳ را موجب شود. به موجب بند «ذ» اخیرالذکر «وضعیتی که حیات یا سلامت جسمی یا روانی طفل و نوجوان به شدت تهدید و در معرض آسیب قرار گیرد، به نحوی که مداخله فوری و چاره‌جویی را ایجاب نماید» و به استناد ماده ۳۳ این قانون «هرگاه خطر شدید و قریب‌الوقوع طفل یا نوجوان را تهدید کند یا به سبب وضعیت مخاطره‌آمیز موضوع ماده ۳ این قانون وقوع جرم، محتمل باشد، مددکاران اجتماعی به‌زیستی یا واحد حمایت دادگستری و ضابطان دادگستری مکلفند فوری و در حدود وظایف و اختیارات قانونی، تدابیر و اقدامات لازم را در صورت امکان با مشارکت و همکاری والدین، اولیا و یا سرپرستان قانونی طفل و نوجوان جهت رفع خطر، کاهش آسیب و پیشگیری از وقوع جرم انجام داده و در موارد ضروری وی را از محیط خطر دور کرده و با تشخیص و زیر نظر مددکار اجتماعی به مراکز به‌زیستی یا سایر مراکز مربوط منتقل کنند و گزارش موضوع و اقدامات خود را حداکثر ظرف مدت دوازده ساعت به اطلاع دادستان برسانند.» علی‌رغم این مصداق مهم حمایتی، در قسمت دیگری از این قانون، قانونگذار با استثنا کردن برخی امور زمینه‌ساز خشونت جسمی و تأدیب غیر متعارف، مانع ایجاد کرده است و ماده ۹ مقرر می‌دارد «هرگاه در اثر بی‌توجهی و سهل‌انگاری اشخاص غیر از والدین نسبت به اطفال و نوجوانان نتایج زیر واقع شود، مقصر علاوه بر پرداخت دیه به شرح زیر مجازات می‌شود...».

لذا عدم پاسخ‌دهی قانونی - قضایی به موارد تأیب جسمانی غیر معقولی که می‌تواند ناقض حق بر سلامت آنان باشد تا اندازه‌ای از بین رفته است و والدین و سرپرستانی که متولی امور تربیتی اطفال و نوجوانان هستند، بایستی در میزان تأیب اتخاذی احتیاط کرده و موارد متعارف را رعایت نمایند به موجب ماده ۲۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ «هرگاه کارکنان

دستگاه‌های موضوع ماده ۲۹ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که مسئولیت نگهداری، مراقبت، آموزش یا تربیت طفل و نوجوان را بر عهده دارند یا در امور مربوط به آنان فعالیت می‌کنند، به هر نحو در ارتکاب جرائم عمدی موضوع این قانون شرکت یا معاونت داشته باشند، علاوه بر مجازات مقرر با توجه به نقش مرتکب به یک یا چند مورد از محرومیت‌ها و ممنوعیت‌های درجه شش قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.» آنچه مسلم است این که قانونگذار نمی‌بایست با توسل به معیارهای مبهم، راه را برای تأدیب جسمانی مضر به سلامت جسم و روان اطفال که خود قادر به حفاظت از خویشتن نمی‌باشند، فراهم نماید.

۲- تصریح به حق تنبیه جسمانی

در مقوله حقوق کیفری اطفال با سه مفهوم بزه‌کاری اطفال، بزه‌دیدگی اطفال و نیز اطفال در معرض خطر رو به رو هستیم. زمانی که طفل به لحاظ شرایط و یا موقعیت شخصی یا شرایط خاص والدین، دوستان و محیط پیرامونی در آستانه بزه‌کاری و یا بزه‌دیدگی قرار می‌گیرد. در واقع در معرض خطر بزه‌کاری، انحراف و سایر آسیب‌های اجتماعی قرار گرفته است (۱۷). در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، طفل به لحاظ شرایط والدین در معرض خطر بزه‌دیدگی، از جمله ضرب و جرح و یا تنبیه جسمانی قرار گرفته است و قانونگذار در راستای پیشگیری مبادرت به حمایت از این دسته نموده است، لیکن همانند قانون مجازات در دام کلمات موسع و کش‌دار مخل حق سلامت طفل گرفتار شده است. بر اساس ماده ۱۱۷۳ هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رییس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است: ۱- اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛ ۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشا؛ ۳- ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی؛ ۴- سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق؛ ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

آنچه در این خصوص، از باب حمایت از اطفال در برابر تنبیه جسمانی به طور جدی محل تأمل است، بند ۵ این ماده است که زمینه را برای این شکل از تنبیه فراهم ساخته است. توضیح این که اولاً بند ۵ با به کارگیری کلمه «تکرار» در ابتدای جمله، طرح درخواست سلب حضانت والدین را منوط به ضرب و جرح بیش از یک بار نموده است؛ دوم این که ضرب و جرح متعارف را هم موجب سلب حضانت نمی‌داند؛ نکته سوم این که نوعی جرح متعارف را پذیرفته است. مشخص نیست شکل و نوع و آثار جرح متعارف در نظر قانونگذار چیست؟ آیا اساساً جرح متعارف وجود دارد؟ آیا کسی که علیه فرزند خود مرتکب جرح ولو متعارف می‌شود، صلاحیت تأدیب متناسب طفل را دارد؟

اگرچه این ماده در خصوص حق بر تنبیه برای تأدیب صراحت ندارد، لیکن قانونگذار در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی، هرگونه ابهام در این خصوص را بر طرف نموده و با صراحت مقرر داشته است: ابویین از حق تنبیه طفل برخوردارند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود تنبیه جسمانی طفل برای تربیت در حقوق ایران صراحتاً به رسمیت شناخته شده است. شاید تحولات آینده حقوق کودک، زمینه را برای نسخ این دو ماده قانونی مدنی از یکسو و منع مطلق تنبیه جسمانی وی تحت هر پوشش و یا با هر قصدی را در راستای حمایت از حق سلامت و رشد وی مهیا کند.

نتیجه‌گیری

در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، اشخاص زیر ۱۸ سال، گاه به عنوان اعضای خانواده و گاه به عنوان یک انسان کرامتمند، مورد حمایت کیفری در برابر جلوه‌های مختلف «کودک‌آزاری» قرار گرفته‌اند. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی، مادر و پدر را ملکف به تربیت اطفال خویش «بر حسب مقتضی» کرده است. بدین منظور ماده ۱۱۷۹ همین قانون، حق تنبیه طفل را در «حدود تأدیب» به ابویین داده است، بدون آنکه حدود تأدیب، تعریف و مشخص شده باشد. بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی سابق، اقدامات معمول در چارچوب ماده ۱۱۷۹ را جرم تلقی نمی‌کرد و ماده ۷ قانون حمایت از اطفال ۱۳۸۱، آن‌ها را از شمول این قانون که در مقام مبارزه کیفری با مظاهر کودک‌آزاری بود، مستثنی کرده بود (۱۸).

بند «پ» ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان نیز اگرچه کوتاهی در انجام تکالیفی از قبیل تأمین نیازهای اساسی و ضروری طفل و نوجوان یا وظایف مربوط به حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت، سرپرستی، تربیت، نظارت یا مراقبت از آنان توسط والدین، اولیا یا سرپرست قانونی یا هر شخصی که مکلف به آن است را «بی توجهی و سهل انگاری» قلمداد کرده است و بند «پ» همین ماده «هرگونه فعل یا ترک فعل عمدی که سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی طفل و نوجوان را در معرض خطر و آسیب قرار دهد، از قبیل ضرب و جرح، محبوس کردن، سوءاستفاده جنسی، توهین یا تهدید نسبت به طفل یا نوجوان در صورتی که جنبه تأدیبی نداشته باشد یا قراردادن او در شرایط سخت و غیر متعارف و یا خودداری از کمک به وی را «سوءرفتار» دانسته است، لیکن با قید «در صورتی که جنبه تأدیبی نداشته باشد» مجدد ابهام آفرینی کرده و کودکان و نوجوانان را در برابر این عنوان موسع، بی دفاع ساخته است.

بدین سان به نظر می رسد مرز بین تنبیه در «حدود تأدیب» و «کودک آزاری» نامشخص باقی مانده است. این در حالی است که امروزه شیوه های جدیدی برای تربیت اطفال تعریف شده است و نشان داده است که شیوه های سنتی تنبیه بدنی و نیز خشونت های گفتاری و رفتاری والدین و آموزگاران در مقام جامعه پذیر کردن کودکان و نوجوانان دیگر جایگاهی ندارد. به عبارت دیگر این روش های تربیتی و آموزشی اجماعی و اقناعی فرزندان و دانش آموزان است که کارآمدی خود را نشان داده است، لذا وقت آن است که برای حفظ انسجام خانواده، چنین مواردی بازبینی و با توجه به دستاوردهای علوم تربیتی و روان شناسی، شیوه های نوینی تعریف و قانونی شود.

لذا مناسب است مقررات قانون مدنی در باب تنبیه جسمانی همگام با تحولات اجتماعی، با رویکرد حمایتی اصلاح شود و ماده ۱۱۷۹ که به صراحت بر حق بر تنبیه اشاره دارد، در اولین گام نسخ گردد. در بخش مقررات کیفری، نکته اساسی این است که همچنان تنبیه جسمانی برای تربیت و تأدیب از موارد موجه محسوب و قیدهای پیش بینی شده در بند «ت» ماده ۱۵۸، از جمله «در حد متعارف و موازین» و برای محافظت نیز آنچنان مبهم و کش دار است که به راحتی زمینه توسل به خشونت علیه اطفال را فراهم می کند. به نظر می رسد در برابر سکوت و کم تحرکی قانونگذار، رویه قضایی با قرائت حمایتی از این ماده و نیز با رعایت منفعت عالیه طفل، انفعال مقنن در این خصوص را جبران نماید تا رشد، توسعه و آتیه اطفال از طریق و به

بهانه تأدیب جسمانی در معرض خطر قرار نگیرد. این قرائت البته همسو با جهت‌گیری کنوانسیون حقوق کودک است که ایران نیز در سال ۱۳۷۲، آن را در مجلس به تصویب رسانده و به آثار الحاق بدان ملتزم می‌باشد.

References

1. Najafi Abrandabadi AH. On Research in the Criminal Justice System: Opportunities and Challenges. In: The Essentials of Research in the Criminal Justice System. Tehran: Maidan Publishing; 2014.
2. Shamloo B. Criminal Justice of Children and Adolescents. 1st ed. Tehran: Forest Publication; 2011.
3. Ghasemi F. A study of some behavioral problems caused by corporal punishment by parents in primary school children. Yafteh Quarterly 2007; 9(4): 17-30.
4. Samavati Pirooz A, et al. Immunity of parents in inflicting bodily harm on their children; Challenge on the Right to Enforcement in Criminal Law. Quarterly Journal of Medical Law 2009; 3(10): 59-70.
5. Alivardinia A. Family Factors of Child Abuse. Social Welfare Quarterly 2008; 13(50): 112-123.
6. Krug EG. Rapport mondial sur la violence et la santé. Genève: Organisation mondiale de la santé; 2002. p.5.
7. Global Initiative to End all Corporal Punishment of Children. Global Summary of the Legal Comité des droits de l'enfant, Observation générale n 20 sur l'art. 7 du Pacte international relatif aux droits civils et politiques, HRI/GEN/1 Rev. 2006.
8. Comité des droits de l'enfant, Observation générale n 20 sur l'art. 7 du Pacte international relatif aux droits civils et politiques, HRI/GEN/1 Rev. 2006.
9. Cour européenne des droits de l'homme, affaire a c. Royaume-Uni. 1998.
10. Available at: http://www.coe.int/t/dg3/corporalpunishment/default_fr.asp.
11. Available at: http://www.parlament.ch/F/Suche/Pages/geschaefte.aspx?gesch_id=20060419.
12. Roth S, Moreillon L. Commentaire romand du Code pénal I, art.1-110. Bâle: Helbing/ Lichtenhahn; 2009.
13. Hurtado Pozo J. Droit pénal: Partie générale. Genève: Schultess; 2008.
14. Corboz B. Les infractions en droit suisse. Berne: Staempfli; 2002.

15. Firoozi G. Domestic Violence: Domestic Violence and Violent Behaviors against Children. Pegah Hozeh Monthly 2009; 43(266): 34-46.
16. Abdoli SM. Penal Laws on Criminal Law of Iran. Shiraz: Master's Thesis in Criminal Law, Shiraz University; 2012. p.13.
17. Ardebili MA. Child Victims. Judgment Monthly 2004; 5(45): 12-28.
18. Najafi Aberandabadi AH. Family and Domestic Violence. A Little Ordinary (Social, Cultural, Legal Calendar) 2010; 5(3): 76-91.